جلوه‌های تشیع در رفتار و آثار حاکم نیشابوری

علی رضا حیدری نسب

دکترای علوم قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان؛
(heydarynasab۴۳@theo.usb.ac.ir)

چکیده:

تشیع به معنای حب عترت(ع) در رفتار و آثار حاکم نیشابوری برجسته است. لذا او که یگانه‌ی دورانش بود مورد بی‌مهری برخی اصحاب تسنن قرار گرفت. گرچه در کارنامه‌ی حاکم شاهدی بر اعتقاد به عصمت یا نصب الهی علی(ع) و یا انحراف از سه خلیفه دیده نمی‌شود لیکن در برخی رفتار و آثارش علاقه‌ی کم‌نظیری به خاندان رسالت(ص) همراه با انحراف قابل توجهی از معاندان با علی(ع) وجود دارد. او اصحاب کساء(ع) را مصداق‌های خاص عترت دانسته برایشان مناقب نسبتاً مناسب‌تری مانند احادیث غدیر ، سروری فاطمه(س) فرزندی پیامبر(ص) حسنین(ع) آورده است. عنایت به امامان(ع) و نقل حدیث از طرق آنان(ع) ، سادات و یا شیعیان در کنار نقل‌های انتقادآمیز از اصحاب جمل، صفین و نهروان از تجلیات تشیع در کارنامه‌ی اوست. مضافا دفاعش از اهل بیت(ع) با تالیف کتاب و اهتمام به بعضی محبان عترت(ع) چون شافعی، نسایی، ابن خزیمه از دیگر جلوه‌های تشیع در رفتار و آثارش است.

کلیدواژه: تشیع، حاکم نیشابوری، تشیع حاکم و اهل حدیث.

governor of Nishapourian Shi'a effects on manner and writings

heydarynasab alireza
Assistant Professor of qoranic & hadith Studies (phd) University of Sistan & Baluchestan

Abstract:

Shi'a, that means; the love of Ahl-Al-Beit, completely appeared on behavior and the works of Nishapourian governor. He, who was the top figure of his era, has been confronted injustice by some of the Sunni parties. Although, there isn't any evidence to show his belief to infallibility or divine installed of Ali(AS), or any deviation from three caliphs, but, some of his behaviors and works, state his extraordinary interests toward prophet's family, which has been significant on deviation from enemies of Ali(AS). He who considers the companions of tenet as especial case of Ahl- Al- Beit, dedicated them more eulogies, same as; Hadith of Qadir and Mashvi flight for Ali(AS), Lady of the women of two worlds for Fatimeh, and the son of the prophet for Hasan and Hosein. His attention to Imams and narration of their Hadith and also by their son and Shia's, along with his critical words from Jamal companions, Sefain and Nahravan is manifestation of Shi'a on his works. In addition, his defense of Ahl- Al- Beit(AS), with his works and his attention to friends of Ahl Al- Beit(AS), including ; Shaf'I, Nasaii and Ibn Khozaimah, is the other effects of Shi'a on his behaviors and his works.

Keywords: *Shia, Neishapourian ruler, ruling Shi'a and Ahl-Al- Hadith*

مقدمه

ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری از دانشمندان طراز اول اهل حدیث است که در باره‌ی شخصیت و رفتارش داوری‌های مختلفی رسیده است. او که یگانه‌ی دوران خود به حساب آمده است(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳میلادی، ص۷ ، طباطبایی، ۱۴۱۷قمری، ص۳۸۵ ، جعفریان، ۱۳۸۴شمسی ، ص۳۶۹ و حسن علی، ۱۴۲۴قمری ، ص۶۳) به سبب تألیف مستدرک و ذکر و تصحیح بعضی اخبار چون روایت "طیر مشوی" و "من کنت مولاه " از سوی برخی دانشمندان اهل تسنن مورد بی مهری و حتی حمله قرار گرفت و با آن که از نظر فقهی شافعی و در کلام اشعری بود(سبکی، ۱۴۱۳قمری، ۱۹۳/۱ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۸۹) در پاره‌ای تصریحات اهل سنت به تشیع و رفض متهم شده و حتی او را رافضی خبیث، در باطن شیعه و در ظاهر تسنن هم خوانده‌اند. برخی از دانشمندان شیعه نیز او را شیعه شمرده‌اند.(رک: حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۹۵) شایسته است ضمن بررسی شواهد این ادعاها و اشاره به مذهب او که جز تسنن نیست(رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۸۶) برخی جلوه‌ها و تمایلات متفاوت شیعی که در رفتار و آثارش بروز کرده و سبب انتسابش به شیعه شده است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. گفتنی است او در پاره‌ای موارد حتی مانند تسنن معتدل چون ابن خزیمه که به امثال حریز بن عثمان و یا محمد بن زیاد الهانی ناصبی احتجاج نکرده‌اند عمل ننموده است.(حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۷۷) حاکم ضمن امام و ثقه‌شمردن امثال این دو در میان شامیان از ایشان و یا امثال بسر بن ارطاة(قاتل کودکان ابن عباس) روایت و آنان را در واقع توثیق کرده است.(حاکم، معرفة علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۲۹۵ و همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۶۶۳/۲ و ۵۲۸/۴) در این مقاله به روش تحلیلی – توصیفی این مطالب با مراجعه به مهم ترین تألیفاتش چون تاریخ نیشابور، معرفه علوم الحدیث، المستدرک علی الصحیحین و فضائل فاطمه زهرا(س) و همچنین منابع تاریخی و رجالی فریقین دنبال می‌شود.

معنای تشیع

تشیع که در لغت به معنی پیروی است در صدر اسلام به طور مساوی برای پیروان هر شخص یا جریانی به کار می‌رفته و در ادامه برای دوستی و پیروی از علی(ع) اصطلاح شده است.(زبیدی، ۱۴۱۴قمری، ۲۵۷/۱۱ ، ۱۴۱۴قمری، جعفریان، ۱۳۸۴شمسی، ۱۹ به بعد، میلانی، ۱۴۲۶قمری، ۱۰۷/۳، و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۹۹ به بعد) شواهد نشان می‌دهد عنوان‌های شیعه، تشیع و رفض احیاناً مترادف یا همسو و برای کسانی استعمال شده که درجه‌ای از علاقمندی به علی(ع) را داشته‌اند و البته با توجه به اینکه این عناوین از طرف چه کسانی به کار رفته باشد مفهومش تفاوت خواهد داشت. مثلاً اگر کسی ضمن پذیرش خلفا به ترتیب خلافت به علی و اهل بیت(ع) محبت خاصی نشان داده باشد احیاناً شیعه خوانده شده است کما آنکه گاهی همین نسبت بر کسی اطلاق شده که علی(ع) را بر عثمان مقدم داشته است و برخی اوقات از این شخص به رافضی و یا شیعه غالی هم یاد شده است. گاهی اوقات هم شیعه به کسی گفته‌اند که قائل به تقدم علی(ع) بر هر سه خلیفه و منتقد آنان باشد. از چنین شخصی قطعاً به شیعهٔ غالی و رافضی غالی(جعفریان، ۱۳۸۴شمسی ، ۲۲ به بعد و میلانی، ۱۴۲۶قمری، ۱۱۰/۳ تا ۱۱۸) یاد شده است. گذشته از این عناوین که از سوی غیر شیعه به کار رفته است خود شیعیان غالباً عنوان شیعه را بر کسی اطلاق کنند که قائل به نصب الهی علی(ع) به عنوان خلیفه‌ی پس از پیامبر(ع) و بطلان خلافت دیگران باشد. در این جهت تعریف ابان بن تغلب شایسته‌ی ذکر است که گفت: شیعه کسی باشد که هنگام اختلاف در نقل از پیامبر(ص) به علی(ع) رجوع کند و هنگام اختلاف نقل از علی(ع) نگاهش به سخن امام صادق(ع) باشد.(نجاشی، ۱۴۲۴قمری، ۱۲)

با توجه به آنکه برخی دانشمندان شیعه هم حاکم نیشابوری را شیعه یا متشیع خوانده‌اند.(صدر، ۱۳۷۵، ۲۹۴ ، شرف الدین، ۱۴۱۳قمری، ۱۶۲، محسن امین، بی‌تا، ۲۱۹/۲ و ۳۸۱/۴ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۹۵) باید از مفهوم و معنای تشیع در بارۀ حاکم جستجو نمود. واقعیت آنکه در رفتار و آثار وی نشانه‌ای از تشیع به معنای عقیده به عصمت یا نصب الهی علی(ع) و یا خلافت بلافصل آن حضرت و یا دوازده امام(ع) یافت نمی‌شود و حتی اعتقاد به افضلیت علی(ع) بر سه خلیفه و یا بر عثمان از سوی او نیز بدون شاهد است. در حالی که احیاناً برایش عقیده به تقدم علی(ع) بر عثمان ادعا شده است،(طباطبایی، ۱۴۱۷قمری، ۳۸۶) از بعضی گزارش ها دانسته می‌شود که او لااقل در دوره‌هایی به صحت خلافت امام علی(ع) باور نداشته است و لذا آن حضرت(ع) را نه تنها بر عثمان مقدم نمی‌دانسته بلکه حتی به عنوان خلیفه چهارم نیز به حساب نمی‌آورده است. او همانند غالب اهل حدیث در کتاب "الاربعین" خود تنها از سه خلیفه سخن گفته است، امری که توسط برخی روایات مستدرک نیز تایید می‌شود.(حاکم، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۴/۳، ۸۲، ۱۰۳ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۱۰۳) حاکم با آنکه کتابی مستقل در فضل حضرت زهرا(س) تالیف نموده و در آن به منازعات آن حضرت و ابوبکر و از جمله ادعای فدک و در نهایت رحلت و دفن شبانه آن بانو اشاره کرده است لکن تلاش نموده تا ضمن اثبات اعلمیت و صحت رفتار ابوبکر، با ذکر خبری که خود نیز آن را صحیح ترین خبر این باب نشمرده وانمود سازد که خلیفه بر زهرا(س) نماز خواند و اهل بیت(ع) از او خشنود بودند.(حاکم، فضائل فاطمۀ الزهرا ، ۱۳۸۹شمسی،۱۱۶ ، ۱۱۷ و ۲۵۷ به بعد) لذا سخن ذهبی که گفت او تعرضی به مقام ابوبکر و عمر نداشت بی دلیل نیست.(ذهبی، میزان الاعتدال، بی تا، ۶۰۸/۳)

آنچه از معانی تشیع برای حاکم قابل ذکر است علاقمندی و ابراز محبت او نسبت به علی(ع) و اهل بیت(ع) است که این معنا هم به تفاوت درجه در میان عموم اهل سنت بویژه اصحاب شافعی وجود دارد. البته با این تفاوت که حاکم علاوه بر تولی و دوستی اهل بیت(ع) ظاهراً تا حدودی از دشمنان ایشان بویژه معاویه انحراف داشته است. این بحث در دو محور تبیین می گردد.

محور اول: تولی و علاقمندی اش به اهل بیت(ع)

در قرآن و روایات نبوی برای علی و اهل بیت(ع) جایگاه ویژه‌ای ترسیم شده است و به رغم اقدامات وسیع زمامداران پاره‌ای از مناقب بی‌مانند ایشان(ع) از لابلای حوادث عبور کرده و بسیاری از دانشمندان اهل حدیث هم به نقل گوشه‌ای از آن اخبار پرداخته‌اند و از این طریق ارادت خود به ایشان(ع) را معلوم کرده‌اند، لیکن چنان می‌نماید که این اظهار ارادت در رفتار و آثار حاکم به صورتی روشن‌تر و در چند زمینه بروز کرده است.

۱- تعریف و تعیین اهل بیت و مقام آنان(ع)

حاکم با عنوان "مناقب اهل رسول الله" چندین خبر به همراه ذکر آیۀ تطهیر و جریان کساء آورده است مبنی بر اینکه حضرت رسول(ص) تنها ایشان را اهل خود دانست.(حاکم، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۶۰/۳ و ۴۵۱/۲) و با آنکه در مقام استدراک بر صحیحین بوده است برای تقویت این معنا حتی به نقل خبری صریح از بخاری مبنی بر کیفیت ذکر صلوات بر اهل بیت پرداخته است تا جایگاه و مصادیق اهل بیت(ع) بهتر معلوم گردد. وی آن گاه نوشته است: سبب اینکه عین عبارت بخاری را آوردم، آنکه خواننده بداند که اهل بیت و آل نبی(ص) همه همین ایشان هستند.(حاکم، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۶۰/۳) از این رفتار حاکم جایگاه برتر اهل بیت(ع) و مصداق‌های خاص آن در نگاه او مشخص می‌شود. این در حالی است که دیگران اهل بیت(ع) را به همسران پیامبر(ص) و حتی اقربا و اصحابش هم تسری می دهند.(مسلم، ۱۴۲۵قمری، ۱۰۰۸ و ابن کثیر،

۱۴۱۲قمری ۴۹۴/۳) وی اهل بیت را مقدم بر اصحاب و مایه‌ی امنیت امت دانسته است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۴۸۶/۲) ابوعبدالله حاکم برای علی و خانواده حضرت(ع) یعنی اصحاب کساء جایگاه ویژه‌ای قائل است که در رفتار دیگر محدثان کمتر برایش مشابهی دیده می‌شود. وی هر چند در نوشته‌هایش از سادات(هاشمی‌ها) به عنوان اهل بیت یاد می‌کند(همو، تاریخ نیشابور، ۱۳۷۵شمسی، ۱۶۱) لیکن برای بسیاری از امامان اهل بیت(ع) مخصوصاً خمسه‌ی طیبه و در صدر ایشان علی(ع) جایگاه خاصی قائل است. این امر از معرفی افرادی از این خاندان و احیاناً با نگارش کتاب در باره‌شان(چون حضرت فاطمه(س) ، امامان حسین و رضا(ع)) به‌روشنی قابل فهم است. او همچنین در معرفی بهترین طرق روایی اهل بیت(ع) می‌نویسد: بهترین طریق اسناد اهل بیت(ع) طریق جعفر بن محمد(ع) از پدر و از جدش از علی(ع) است.(همو، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۸۱) این بیان حاکم به بیانی شباهت دارد که از ابان بن تغلب در تعریف شیعه رسیده است.(نجاشی، ۱۴۲۴قمری، ۱۲)

حاکم نیشابوری در کتاب "معرفة الصحابه" مستدرک پس از آنکه برای سه خلیفه به ترتیب، اخبار منقبتی آورده است به معرفی و ذکر مناقب علی و خانواده‌اش(ع) همت نموده و به دنبال آن به ذکر مناقب دیگر اصحاب پرداخته و گفته است: این اخبار نهایت تلاش من در جهت ذکر مناقب صحیح السند برای خاندان رسول(ص) است که بخاری و مسلم نیاورده‌اند. من فضائل چهار خلیفه و اهل بیت(ع) را آوردم و پس از آن ترجیح می‌دهم برای دیگر اصحاب بر اساس حیاتشان اخبار را ذکر کنم.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۹۸/۳) حاکم پس از آن، بر اساس تاریخ وفات به ذکر اصحاب پرداخته و از این نظر موقعیت ویژه‌ای برای دیگر اصحاب تدارک ندیده است. ضمناً تقسیم اصحاب به طبقات دوازده‌گانه و جدا کردن سابقان، مهاجران و مجاهدان از کسانی که در آخرین فرصت ها و به قول او، چه‌بسا از ترس شمشیر، اسلام آوردند به تلقی شیعه از تفاوت درجات اصحاب نزدیک است.(معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۳۷) این رویکرد که در رفتار و آثار دیگر محدثان کمتر دیده می‌شود از دیگر جلوه های تشیع در رفتار و آثار اوست. جز آن، گرایش‌های نیرومندش به برخی معصومان(ع) که به ترتیب ذکر می گردد قابل ملاحظه است:

۲- علی و مناقب او(ع)

علی(ع) که سرور اهل بیت(ع) پس از رسول خداست در رفتار و آثار حاکم موقعیت برتری دارد. این برتری در چند عنوان بروز کرده است:

الف) شروع باب مناقب علی(ع) با سخن معروف ابن حنبل

حاکم در آغاز باب مناقب امیرالمؤمنین(ع) از مستدرک سخن معروف استاد بلامنازع محدثان، احمد بن حنبل را نقل کرده است که می‌گوید: "ما جاء لاحد من اصحاب رسول الله(ص) من الفضائل ما جاء لعلی بن ابی طالب رضی الله عنه"(آن اندازه‌ای فضیلت که برای علی(ع) آمده است برای هیچ یک از اصحاب پیامبر(ص) نیامده است) (همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۱۶/۳) این رفتار ابوعبدالله از عقیده‌اش به برتری اخبار فضل علی(ع) حکایت دارد.

ب) ادعای اجماع بر فضل سبقت علی(ع) در اسلام

از جایی که پیشتازی در اسلام فضیلت است افراد زیادی به عنوان اول مسلمان خوانده شده‌اند ولی حاکم با وجود ادعاهای متفاوت در این باب و البته ضمن رعایت قاعده فضل خلفا و ذکر آنان به ترتیب خلافت می‌نویسد: "و لا اعلم خلافاً بین اصحاب التواریخ ان علی بن ابی طالب رضی الله عنه اولهم اسلاماً و انما اختلفوا فی بلوغه ...".(میان تاریخ نویسان اختلافی نیست که علی(ع) نخستین مسلمان است و تنها در باره بلوغ ایشان در آن هنگام اختلاف شده است)(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۳۷ و همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۴۷/۳) البته او برای توزیع مناقب و حفظ جایگاه خلیفه اول در همان جا و بلافاصله سخن صحیح در این ارتباط را این گونه بیان می‌دارد که ابوبکر نخستین مسلمان بالغ است. همین اندازه از اعتراف و

توجیه به فضل علی(ع) نیز برای دیگر بزرگان اهل حدیث قابل تحمل نبوده است لذا آن را انکار کرده و به نقل اخبار معارض پرداخته و گفته‌اند: ادعای اجماع در اول مسلمان بودن علی(ع) باطل است.(ابن صلاح، ۱۴۱۶قمری، ۱۷۸)

ابوعبدالله در مستدرک سن حضرت(ع) هنگام اسلام را ده سال دانسته و افزوده است که علی(ع) یک روز پس از بعثت پیامبر(ص) (در سه شنبه) اسلام آورد؛ نماز خواند و خودش فرمود: هفت سال قبل از آنکه احدی از امت نماز بخواند همراه رسول(ص) نماز خواندم لذا همان‌گونه که ابن عباس گفت از جمله فضائل ویژه علی(ع) آنکه او اول نمازگزار از عرب و عجم است.(حاکم، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۲۰/۳ و ۱۲۱)

این مواضع در صورتی است که امثال ذهبی در تلاش برای تعدیل فضل سبقت و تعیین سن حضرت(ع) هنگام اسلام در تلخیص مستدرک دنبال شاهدی گشته است که سن حضرت را کمتر از ده سال نشان دهد لذا هنگام نقل سخن ابن عباس که سن علی(ع) هنگام پرچم داری در روز بدر را بیست سال دانسته نوشته است: این سخن صراحت دارد در بارۀ اینکه سن علی(ع) هنگام اسلام آوردن کمتر از ده سال بوده است، و همان‌گونه که عروه گفته علی هنگام اسلام آوردن هفت یا هشت سال داشته است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۲۰/۳ و ...)

ج) ادعای تواتر برای پاره‌ای مناقب برتر علی(ع)

همان گونه که حاکم فضل سبقت علی(ع) در اسلام را اتفاقی شمرده است برخی مناقب ویژۀ دیگر آن حضرت(ع) را هم متواتر دانسته است. به عنوان نمونه هنگام نقل جریان مباهله از قول ابن عباس و ضمن ذکر آیه‌ی مباهله(۶۱ آل عمران) نوشته است: ابن عباس گفت: این آیه بر رسول خدا(ص) نازل شد و علی(ع) جان حضرت(ع) بود و مراد از نسائنا فاطمه(س) و أبنائنا در باره‌ی حسنین(ع) و نفرین در بارۀ بزرگان نصارا. سپس حاکم گوید: اخبار به صورت متواتر در تفاسیر از طریق ابن عباس و دیگران رسیده است که رسول خدا(ص) در روز مباهله دست علی و حسنین(ع) را گرفت و فاطمه(س) هم به دنبال ایشان بود. سپس فرمود: ایشان فرزندان ما هستند؛ خود ما هستیم و (فاطمه هم از) خانم‌های ما، شما هم خود، فرزندان و زنانتان بیایید تا مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. حاکم در ادامه خبر دیگری آورده است مبنی بر این که حسنین(ع) پیامبر(ص) را پدر صدا می‌زدند.(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۷۵و۷۶) ابو عبدالله همین رفتار را در جاهای دیگر هم نشان داده است. از جمله از سعد ابی وقاص نقل نموده است که سعد از ماجرای نزول آیه مباهله و اینکه پیامبر(ص) علی و خانواده‌اش(ع) را زیر کساء برد و فرمود: خدایا در حقیقت ایشان اهل بیت من هستند؛ دیگر حدیث مواخات و یا پرچمداری در خیبر که حاکم آنها را از اخبار اتفاقی شمرده است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۱۷/۳ و ۱۶۳)

د)- نقل مناقب بیشتر برای علی و اهل بیت(ع)

گرچه بسیاری از محدثان برای اهل بیت(ع)که افضل اصحاب مناقب‌اند اخباری منقبتی آورده‌اند لیکن ذکر تعداد نسبتا بیشتری از این اخبار توسط حاکم که بر صحیحین استدراک کرده است برجسته‌تر می‌نماید.

حاکم نیشابوری در کتاب معرفه الصحابه مستدرک برای علی(ع) ۱۳۲ خبر، در معرفی اهل بیت(ع) ۱۶ خبر، برای فاطمه(س) ۵۰ خبر، برای امام حسن(ع) ۳۵ و برای امام حسین(ع) ۱۳ خبر ذکر کرده است. ضمنا او بخشی از این اخبار را در کتاب‌های دیگر چون "معرفه علوم الحدیث" هم آورده است. جز آن تألیف کتاب با عنوان "فضائل فاطمه الزهرا(س)" و "مقتل الحسین(ع)" از تعلق خاطر متفاوت او به اهل بیت و اصحاب کساء(ع) حکایت دارد.

س)- نقل اخبار صریح تر در باره‌ی علی(ع)

به رغم اقدامات جریانات حاکم و پرده‌پوشی‌ها بسیاری از اخبار مناقب علی(ع) از لابلای صفحات تاریخ نفوذ کرده و در جوامع حدیث جا گرفته است و با آنکه نقل این مناقب هزینه داشته است حاکم به نقل پاره‌ای از اخبار صریح در حق علی(ع) پرداخت که در صدر این اخبار باید از دو خبر "غدیر" و "طیر مشوی" یاد کرد. البته قبل از او دیگران چون نسایی،

طبری و ... هم به نقل این اخبار پرداخته بودند ولی خصوصیت کار حاکم نیشابوری آن است که جز اخراج این اخبار آنها را از نظر صحت در سطح اخبار صحیحین شمرد.

با آنکه ذهبی کتابی در باره‌ی طرق حدیث غدیر نوشته است ولی هنگام نقد اخبار فوق در مستدرک در باره حدیث غدیر گفته است: بخاری و مسلم از محمدبن سلمه بن کهیل(یکی از راویان این حدیث) روایت نیاورده‌اند و سعدی و جوزجانی نیز او را واهی خوانده‌اند(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۱۸/۳) همچنین پس از نقل خبر "طیر مشوی" ضمن مجهول خواندن یکی از راویان این حدیث(ابن عیاض) نوشته است: بسیاری اوقات گمان داشتم حاکم جسارت نقل حدیث طیر را در مستدرک ندارد. پس از تعلیق این کتاب متوجه شدم در آن چنان احادیثی ساختگی یافت می شود که حدیث طیر نسبت به آنها در اوج است!(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۴۱/۳)

از دیگر احادیث صریح در بارۀ مناقب برتر علی(ع) احادیث وراثت علمی حضرت(ع) از پیامبر(ص) است که ابوعبدالله با عبارات مختلفی از جمله در قالب "انا مدینه العلم و علی بابها..." آورده است(همو، المستدرک، ۱۴۲۲، ۱۳۸/۳-۱۳۶) و یا از حضرت(ع) نقل نموده است که می فرمود: "سلونی قبل ان تفقدونی و لن تسألوا بعدی مثلی ..."(همو و همان، ۳۸۳/۲) برخی احادیث دیگر چنین است: همراهی علی(ع) و قرآن تا قیامت،(همو، المستدرک، ۱۴۲۲، ۱۳۴/۳) دعا در بارۀ علی(ع) تا همواره بر محور حق حرکت کند،(همو و همان، ۱۳۵/۳) حب علی(ع) حب پیامبر(ص) و بغض او بغض حضرت(ص) است،(همو و همان، ۱۳۸/۳ و ۱۴۱ و۱۵۳) و علی(ع) نشانۀ بازشناسی مؤمن از منافق است.(همو و همان، ۱۳۹/۳ و معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۲۲۸)

از جایی که احادیثی چون وراثت علمی علی(ع) و یا حدیث "طیر مشوی" به‌روشنی بر اولویت علی(ع) به پیشوایی حکایت دارد و یا حدیث طیر به‌صراحت از محبوبیت درجه اول آن حضرت(ع) پیش خدا و رسول(ص) می گوید و این موارد صریحا با مبانی و ترتیب فضل اصحاب و خلفا که در خبر ابن عمر آمده است(بخاری، ۱۴۲۷قمری، ۷۵۰) نمی سازد، دیگر دانشمندان اهل حدیث از آوردن این اخبار خودداری نمودند ولی حاکم نیشابوری با اقدام خود در هم طرازخواندن این احادیث با اخبار صحیحین از خود جسارت نشان داد.

حاکم که علی(ع) را نزدیک ترین صحابی خویشاوند پیامبر(ص) و هم ریشه‌ی با حضرت(ص) شمرده است(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۲۲۵ المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۲۶۳/۲) در تایید این باور انواعی از اخبار مبنی بر همسانی و هم-طرازی علی(ع) با پیامبر(ص) آورده است؛ اخباری چون حدیث مواخات، جریان مباهله، دوستی و دشمنی با علی(ع) همانند دوستی و دشمنی با خود.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۳۶/۳ – ۱۳۱)

ش)- استعمال نسبی بیشتر لقب امیر المؤمنین برای علی(ع)

اهل حدیث در باره‌ی اینکه دوره‌ی خلافت امام علی(ع) را خلافت راشده بدانند و حضرت(ع) را به عنوان امیر مؤمنان بخوانند سخت در تردید بودند و معمولا آن را دوره‌ی فتنه می‌نامیدند و گر چه با اقدامات و اظهارات شافعی و احمد حنبل تا حدودی این امر تعدیل شد ولی باز هم بزرگان ایشان چون بخاری بدان رضایت ندادند و بنا بر این دوره‌ی خلافت حضرت علی(ع) را در ردیف سه خلیفه نشمردند(بخاری، تاریخ صغیر(اوسط)، ۳۲/۱) گرفتاری ایشان در ارتباط با دوره‌ی امام(ع) آن بود که بزرگانی از اصحاب چون طلحه و زبیر در این دوره کشته شده بودند و اگر علی(ع) امیر مؤمنان به حساب می‌آمد و دوره‌ی خلافتش صحیح شمرده می‌شد خون طلحه و زبیر هدر بود.(حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۲۲۲)

با این وجود در برخی آثار حاکم نیشابوری و با آنکه وی از بزرگان اهل حدیث و در مقام نوشتن اثری تکمیلی بر صحیحین(مستدرک) بوده است رفتاری دیگر ملاحظه می‌شود. او که از خلفای پیشین هم به عنوان امیر المؤمنین یاد می‌کند در بارۀ علی(ع) هر چه بیشتر این عنوان را به کار می‌برد. نمونه‌هایی از این رفتار را در تاریخ نیشابور، ص۶۵ و ۷۲ و... و معرفه

علوم الحدیث، ۲۶،۱۱۴،۲۶۰ و یا المستدرک، ۳۳۶/۲ و ۵۸۶ ، ۱۱۶/۳، ۱۲۰، ۱۵۴،۱۵۷ و ... فضائل فاطمه زهرا(س) ۱۹ و ... می‌توان ملاحظه کرد؛ این رفتار از نگاه متفاوت او به رخدادهای آن دوران و رفتار حضرت(ع) حکایت دارد. چنان می‌نماید که او در این زمینه مخصوصاً به حدیث "تقتل عماراً الفئة الباغیة" ، دلالت آن و رفتار برخی بزرگان اهل حدیث چون ابن خزیمه نیشابوری توجه نموده است که علی(ع) را امیر مومنان و مخالفان را متجاوز می‌دانسته‌اند. لذا ضمن آوردن امثال آن حدیث با تفصیل به اینکه عمار نشانهٔ حقانیت علی(ع) بود اشاره کرده است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۶۳/۲-۱۶۲و ۴۳۲/۳ بویژه صفحه ۵۳۲) او به مناسبت سخن از دانشمندانی که به امر فقه الحدیث اهتمام داشته‌اند از ابن خزیمه نیشابوری یاد نموده است که پس از ذکر آن خبر گفت: گواهی دهیم قطعاً هر کس هنگام خلافت علی(ع) با آن حضرت پیکار نمود او باغی و متجاوز است بزرگان ما بر همین امر بوده و شافعی نیز چنین گفته است.(همو، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۱۱۴)

ص- دفاع از علی(ع)

دفاعیات حاکم از علی(ع) نیز درخور توجه است؛ او نوشته است: در جلسه‌ای با حضور عده‌ای از فقها، قضات و نخبگان سخن از امیر مومنان(ع) به میان آمد. یکی از بزرگان فقهای مجلس گفت: علی(ع) قرآن را حفظ نداشت و شعبی به این امر تصریح کرده است. پاسخ دادم که صحابه به این امر داناترند و بر این امر گواهی داده‌اند؛ سیدالقراء تابعان ابو عبدالرحمن سلمی قرآن را بر علی(ع) خواند. گفت شعبی در باره‌ی علی(ع) داناتر از دیگران است. گفتم قطعا شعبی از علی(ع) سماع نداشته و تنها او را دیده است و سپس به طمع دنیا به دشمنان او تمایل نشان داده است. هر چه گفتم نتیجه‌ای جز اصرار او بر باطل نداشت.(همو، فضائل فاطمه الزهراء ، ۱۳۸۹شمسی ، ۱۹)

حاکم به مناسبت نقل سبب نزول آیه ۴۳ نساء در باره‌ی پرهیز نمازگزاران از شراب از قول علی(ع) می‌نویسد: در این حدیث فایده بسیاری است؛ خوارج قرائت ناصحیح در حال مستی که سبب نزول آیه شد را به علی(ع) نسبت دهند در صورتی که خدا او را از این امر مبرا کرده است و حضرت(ع) راوی این خبر است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۳۳۶/۲)

۳- فاطمه(س) و مناقب آن حضرت(س)

فاطمه(س) پاره‌ی تن و تنها یادگار حضرت(ص) بوده است لذا اهل حدیث به فراخور حال برخی اخبار را در فضل آن بانو آورده‌اند؛ گر چه به نظر نمی‌آید کسی از ایشان چون ابوعبدالله حاکم به آن حضرت(س) توجه خاص کرده باشد. اهتمامات حاکم به آن سرور زنان دو عالم در چند محور قابل ذکر است:

الف)- تعریف و تمجید بی‌مانند

ابوعبدالله در کتاب "معرفة الصحابة" پس از معرفی و ذکر مناقب چهار خلیفه به معرفی اهل رسول خدا(ص) می-پردازد و ضمن آوردن ۱۶حدیث از جمله حدیث کساء به روشنی نشان می‌دهد مراد از اهل و یا آل رسول الله(ص) خانواده‌ی علی(ع) و فاطمه(س) است که بر دیگر اصحاب مقدم می‌باشند(المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۵۸/۳) این رفتار حاکم متفاوت با رفتار بخاری و مسلم و بسیاری دیگر است که تلاش دارند دایره‌ی اهل بیت(ع) را توسعه داده حداقل همسران حضرت(ص) را در این جمع برتر وارد کنند.(مسلم، ۱۴۲۵قمری، ۱۰۰۸ و ابن کثیر، ۱۴۱۲قمری، ۴۹۴/۳)

در اخباری که حاکم آورده است فاطمه(س) نقش برجسته‌ای در میان اصحاب کساء و اهل بیت(ع) دارد. وی پس از تعیین محدودهٔ اهل بیت(ع) باب مناقب فاطمه(س) را گشوده است و در آن باب حدود ۵۰ خبر در فضل حضرت(س) آورده است که هم از جهت تعداد و هم از نظر صراحت تعبیر و ممتاز است و برای آن حضرت(س) موقعیتی بی‌مانند را تصویر نموده است. از جملهٔ آن اخبار که با باورهای شیعی هماهنگ است آنکه پیامبر(ص) فرمود: در شب معراج میوه‌ای بهشتی برایم آورد. از آن استفاده کردم و نطفهٔ فاطمه(ع) از آن بوجود آمد و هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شدم گردن فاطمه(س) را می-

بوییدم(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۶۹/۳ و فضائل فاطمه زهرا، ۱۳۸۹شمسی، ۶۳ و ۱۰۱ و همچنین در این ارتباط رک: مجلسی، ۱۴۰۳قمری، ۴/۴)

ابوعبدالله نیشابوری به صورت مکرر از اینکه "فاطمه سیده نساء اهل الجنۀ" است نزد پیامبر(ص) مقامی بس ارجمند داشت، او و شوهرش محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا بودند، پاره تن پیامبر(ص) است، غضب رسول خدا در غضب حضرت(ع) و ... سخن گفته است. از جمله آورده است که پیامبر(ص) تا شش ماه هنگام صبح از در خانه‌ی فاطمه(س) می‌گذشت و ضمن در زدن ایشان را با عنوان اهل بیت برای نماز فرا می‌خواند و آیه تطهیر را قرائت می‌نمود.(حاکم، همان، ۱۷۲/۳) این خبر نیز یکی از شواهد صحت تفسیر اهل بیت مطهر الهی در باره‌ی اصحاب کساء و خانواده‌ی علی(ع) است. ابوعبدالله در ادامه از دفن شبانه‌ی حضرت فاطمه(س) و بدون اطلاع ابوبکر روایت آورده است. همچنین از بی‌تابی فاطمه(س) در غم پدر و بی‌تابی علی در هنگام از دست دادن فاطمه(س) و شعری که امام(ع) در رثای آن بانو آورده است.(همو و همان، ۱۴۲۲قمری، ۱۷۶/۳ به بعد) ضمنا وی بر خلاف بزرگان اهل حدیث چون بخاری و مسلم از فاطمه(س) در مستدرک حداقل سه بار روایت آورده است.

ب)- دفاع از حضرت زهرا(س)

حاکم در مقدمه‌ی کتابش، "فضایل فاطمه زهرا(س)" که به تازگی یافت و چاپ شده است انگیزۀ تألیف را دفاع از پاره‌ای بی‌مهری‌ها به حضرت فاطمه(س) نشان داده و چنین نوشته است: در جلسه ای با حضور فقها و ... سخن از دختران پیامبر(ص) (زینب، رقیه و ام کلثوم) به میان آمد و یکی از حاضران گفت: راویان اخبار به طور جدی اینکه ایشان دختران خدیجه و پیامبر(ص) باشند را منکرند. پاسخ دادم آنان دخترانشان هستند جز آنکه ذکر فاطمه(س) در اخبار مشهورتر و فضائل او بیشتر است. یکی از دوستان با سابقه‌ام برای خوشایند حاضران گفت: بخاری در صحیح خود حدیثی از عروه و او از اسامه آورده است که پیامبر(ص) فرمود: "خیر بناتی زینب". در حضورشان به او گفتم: من چهار بار صحیح بخاری را گرد آورده و تنظیم کرده‌ام ؛ یک بار بر اساس صحابه، یک بار دست نوشته ها را منتقل و بر اساس رجال پیراسته نمودم و سپس آن ها را مرتب و بر تو املاء کردم که نوشتی. گفت: بلی! گفتم: به خدا سوگند هرگز با این حدیث در بخاری برخورد نکردم!

بزرگ جلسه که دوستم می خواست به این وسیله به او تقرب جوید به وی گفت: خدا خیرت دهد! الآن برایم معلوم شد و مطمئن گشتم که سنی متعصبی هستی. حاکم افزود؛ برخاستم و به کتابخانه رفتم و کتاب فضائل بخاری را آوردم و در بخش فضائل زنان نامی از جز خدیجه، فاطمه و عایشه ندیدم. کتاب را به جلسه بردم و چون نیافتند گفتند شاید در کتاب دیگری باشد. سوگند یاد کردم که بخاری هرگز آن خبر را نیاورده است. یک شبانه روز بست نشستم و کتاب را به طور کامل بررسی کردم و چون اثری نیافتم؛ به جستجوی مرویات زهری که راوی از عروه بود پرداختم. در همین اندیشه بودم تا آنکه یادم آمد که فضائل زینب را در یادداشت‌های کتاب "الاکلیل" جمع نموده‌ام. در آنجا قصه را چنین یافتم که وقتی زینب قصد خروج از مکه به مدینه را داشت هبار بن اسود در پی او آمد و آن قدر به شترش زد تا آنکه زینب را انداخت. زینب بچه‌اش را سقط کرد و به دنبال آن میان بنی هاشم و بنی امیه مشاجره در گرفت، چرا که زینب همسر ابن عاص اموی بود و به خاطر پدرش(ص) با وی بدرفتاری می‌شد. پس پیامبر(ص) زید را ماموریت داد تا او را به مدینه بیاورد و انگشتر حضرت(ص) را هم به او بدهد. زید هم رفت و انگشتر را مخفیانه به او رساند و پس از هماهنگی شبانه خارج شده و به مدینه رسیدند. رسول(ص) فرمود: او برترین دخترم است که در راه من گرفتار شد. در ادامه که این روایت به علی بن حسین(ع) رسید از عروه به سبب این نقل که موجب پایین آوردن حق فاطمه(س) است بازخواست نمود و عروه پس از آن از نقلش خودداری کرد.

حاکم نیشابوری افزوده است: با یافتن این خبر متوجه شدم آن، مطابق شرایط بخاری و مسلم نیست. حاکم علاوه بر این از ابن خزیمه نیز در ارتباط با تعبیر "افضل بناتی" نقل کرده است که مراد از آن تعبیر، "من افضل بناتی" (از برترین دخترانم) است زیرا اخبار ثابت و صحیح متعددی از پیامبر(ص) رسیده است که فاطمه سرور بانوان بهشتی است و کسی از

بانوان امت نمی‌تواند بر او برتر باشد. همچنین روایت صحیح وارد شده است که حضرت(ص) به استقبال زهرا(س) می‌رفت و در برابرش بر می‌خاست و هنگامی که وارد می‌شد برای تجلیل از مادرش خدیجه و خودش دست او را می‌بوسید. ابوعبدالله سپس همین رفتار پیامبر(ص) با فاطمه(س) را از قول عایشه نقل نمود؛ همچنین ماجرای ملاقاتش با پیامبر(ص) در روزهای آخر عمر را آورده که گفت این دو با هم به‌راز سخن گفتند. فاطمه یک بار گریست و بار دیگر خندید. عایشه افزوده است: این رفتار را نشانه فضل فاطمه پنداشتم و از او در این ارتباط سوال کردم. نخواست راز را افشا کند. پس از رحلت پیامبر(ص) از او پرسیدم و گفت: حضرت(ص) ابتدا از رحلت خود خبر داد پس گریستم و سپس گفت: تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی پس خندیدم.

ابوعبدالله حاکم این خبر را به سبب وثاقت تمامی راویانش مطابق شرط شیخین دیده و افزوده است که این حدیث با صراحت دلالت دارد که فاطمه(س) از عایشه داناتر و فقیه تر بود زیرا راز پیامبر(ص) را در حیاتش فاش نکرد. پیام حدیث همین است ولی عایشه بدان آگاه نبود؛ ابن خزیمه مفهوم حدیث را چنین بیان کرد و به اخبار صحیح و ثابتی اشاره داشت که گوید: فاطمه سرور بانوان دو جهان است و این اخبار سبب کفایت و بی‌نیازی اهل تدبر است! من به خواست خدا در اینجا پاره-ای از فضائل فاطمه زهرا(س) دختر سید انبیا(ص) را که به ما رسیده است می‌آورم تا انسان بخیل و نادان در دین جایگاه آن حضرت(س) در اسلام را بداند و کسی از زنان این امت را با او مقایسه نکند.(همو، فضائل فاطمه الزهراء ، ۱۳۸۹شمسی، ۲۱-۳۴)

ج- تألیف کتاب مستقل در بارۀ فاطمه(س)

از دیگر مواردی که از علاقمندی بیشتر حاکم به این خاندان و به طور خاص فاطمه(س) حکایت دارد تألیف کتابی مستقل با عنوان "فضائل فاطمه الزهرا" با ذکر بیش از ۲۳۰ خبر در فضل آن حضرت(س) و یا از قول اوست. حاکم در این کتاب دسته دسته اخبار فضل حضرت(س) و در ادامه نقل‌هایی که از آن بانو رسیده را ذکر کرده است. از مهم ترین این اخبار که از طرق مختلف و مکرر آمده است چنین است: فاطمه پاره تن من ... است. حضرت(ص) هنگام سفر آخرین بار با فاطمه خداحافظی و در برگشت اولین بار با فاطمه(س) ملاقات می‌نمود. او را سرور زنان خواند. غضب و رضایش را غضب و رضای خدا دانست.(همو و همان ، ۱۳۸۹قمری، ۳۵ ، ۳۶ و۵۴) او، شوهر و خانواده‌اش خیر الناس و یا محبوب‌ترین کسان پیامبر(ص) بودند.(همو و همان، ۴۶ و ۵۷) نطفه‌اش از خوراک بهشتی بوجود آمد و بوی بهشت می‌داد. (همو و همان، ۶۳) اعلم و صدیقه بود.(همو و همان، ۷۵) نخستین بهشتیان، اهل بیت، دوستداران و شیعیان آنان اند.(همو و همان، ۸۶) فاطمه(س) مردم مدینه را به سبب دشمنی با علی(ع) سرزنش کرد.(همو و همان، ۱۰۹) روایت صحیح‌تر در باره رحلت و دفن فاطمه(س) اینکه علی(ع) بر او نماز خواند و شبانه و بی‌اطلاع خلیفه او را دفن کرد.(همو و همان، ۱۱۶)

ابوعبدالله حاکم سپس دهها روایت از طرق امامان علی و حسین(ع) و دیگر اصحاب و ... از قول فاطمه(س) و یا در باره حضرت و کسان او(ع) و یا در باره تسبیح و دعای آن حضرت(س) آورده که حاکی از جایگاه بی مانند آن حضرت(س) است.

در برخی موارد هم درخواست ارث، فدک، خمس و یا سهم ذوی القربی توسط فاطمه(س) از ابوبکر را نقل کرده است که وقتی خلیفه توضیح داد که پیامبر(ص) و خانواده‌اش تنها در حیات رسول(ص) از این امکانات بهره می‌برند فاطمه(س) آگاه و قانع شد و به اعلمیت خلیفه اعتراف نمود.(همو و همان، ص۱۹۵ ، ۲۵۶ و ۲۵۸) گفتنی است وی با آنکه مکرر از صداقت ، علم و طهارت حضرت زهرا(س) سخن به میان آورده و از ادعاهای حضرت(س) از خلیفه و یا بی‌مهری‌ها پس از پیامبر(ص) با آن بانو گفته است هیچ‌گاه خلفا را تخطئه نکرده است!

۴- حسنین(ع) و اهتمام حاکم به آنان

حاکم نیشابوری به این دو امام(ع) نیز عنایتی ویژه داشته که در چند زمینه و به قرار زیر قابل ذکر است:

الف)- ترتیب معرفی و ذکر مناقب

یکی از جهاتی که از گرایش نسبی قوی‌تر به تشیع در منظومه فکری حاکم نیشابوری حکایت دارد گشودن باب مناقب حسنین(ع) پس از والدین آنها و آنان را در شمار اهل بیت و فرزند رسول خدا دانستن است. او در آغاز این باب از مستدرک، خبری نقل کرده است مبنی بر اینکه رسول خدا(ص) بر خلاف دیگر موارد در باره حسنین(ع) خود را ولی و ریشه‌ی ایشان دانست(همو، و همان،۱۴۲۲قمری ، ۱۷۹/۳) همچنین اخباری ذکر کرده است مبنی بر اینکه ایشان فرزندان رسول خدا(ص) بوده و حضرت(ص) دوستی یا دشمنی با ایشان را دوستی و دشمنی با خود و با خدا دانسته است.(همو، و همان،۱۴۲۲قمری، ۱۸۰/۳ ، و فضائل فاطمه الزهرا، ۸۳) حضرت(ص) این دو را همانند فرزندان هارون – شبر و شبیر – حسن و حسین(ع) نامید. حاکم از جمله استدلال یحیی بن یعمر در برابر حجاج ثقفی به آیات قرآن را نقل نمود مبنی بر اینکه همانند عیسی(ع) که فرزند آدم به حساب آمده است حسین(ع) نیز فرزند پیامبر(ص) است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۱۸۰/۳ به بعد)

ابوعبدالله پس از ذکر ۱۴ خبر در باره حسنین(ع) باب فضائل امام حسن(ع) را گشوده و حدود ۳۵ خبر در باره‌ی امام حسن(ع) با مضامین فوق وارد نموده است؛ تکریم بسیار پیامبر(ص) از او، اینکه این پسرم سبب مصالحه میان دو سپاه بزرگ مسلمانان می شود، همچنین اخباری مبنی بر محنت و رنج حضرت(ع) در برابر معاویه و دیگران و در پایان شهادت آن حضرت(ع) به دست همسرش که رشوه گرفته بود آورده است. ضمناً حاکم بر خلاف بخاری که از این امام(ع) روایتی نیاورده حداقل شش روایت از طریق امام حسن(ع) در کتاب های "معرفه الصحابه" و "طب" مستدرک نقل کرده است.(همو و همان، ۱۴۲۲قمری ، ۱۶۸،۱۶۹/۳، ۶۳۷، ۹۴/۴، ۲۷۷)

حاکم نیشابوری پس از آن باب فضائل امام حسین(ع) با عنوان "فضائل ابی عبدالله الحسین بن علی الشهید رضی الله عنهما ابن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و آله" را گشوده و در آن سیزده خبر وارد کرده است. علاوه بر تعداد قابل توجه اخبار، مفاهیم آنها نیز برجسته است. نخستین خبر این باب در ارتباط با ولادت امام حسین(ع) و اینکه حضرت(ص) از طریق جبرئیل از شهادت او خبردار شد می‌باشد.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری ، ۱۹۴/۳) سپس مفاهیمی چون "حسین منی و انا من حسین" محبوبیت امام(ع) نزد پیامبر(ص) و توجه بی‌سابقه رسول(ص) به وی را آورده است.(همو و همان، ۱۴۲۲قمری ، ۱۹۵/۳) او در جای دیگر هم اخباری نقل کرده که از برتری خانواده علی(ع) بطور کلی حکایت دارد و یا از اشعاری از قول فاطمه(س) که حضرت از کربلا و مصائبش یاد نموده است.(همو، فضائل ... ۱۶۸) ضمناً تعداد نقل از امام حسین(ع) در مستدرک چهار روایت است.

ب)- تالیف کتاب مستقل در باره امام حسین(ع)

آن گونه که از شواهد بر می‌آید ابوعبد الله حاکم کتابی مستقل با عنوان "مقتل الحسین داشته است و در باب فضائل امام حسین(ع) در مستدرک پس از ذکر برخی اخبار –که به آن ها اشاره شد- مشروح مطالب در این زمینه را به این تالیف اختصاصی اش ارجاع داده است(همو و همان، ۱۴۲۲قمری، ۱۹۴/۳) امید که کتاب "مقتل الحسین" نیز همچون کتاب "فضائل فاطمه الزهرا" یافت و طبع شود!

۵)- دیگر امامان اهل بیت(امامان سجاد، باقر، صادق، کاظم، رضا، مهدی (ع)) در آثار حاکم

حاکم نیشابوری جز نقل از برخی دیگر از امامان(ع) به صورت استطرادی از آنان ذکر و تجلیل نموده است. وی هنگام معرفی اتباع تابعین امام باقر(ع) را به عنوان تابعی و باقرالعلوم معرفی نموده(معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۷۰) و آنجا که در پی

تعیین صحیح‌ترین سند اهل بیت(ع) است سند امام صادق(ع) از پدرانش از علی(ع) را اصح اسانید دانسته است.(همو و همان، ۸۱)

الف)- عنایت ویژه به امام رضا(ع)

آن گونه که خلیفه نیشابوری در تلخیص تاریخ حاکم آورده است ابوعبدالله در تاریخ نیشابور از امام رضا(ع) که در این ناحیه حضور یافته به تفصیل سخن گفته است و مطابق برخی گزارش‌ها حاکم حتی کتابی مستقل با عنوان "مناقب یا مفاخر الرضا(ع)" در ارتباط با این امام اهل بیت(ع) پرداخته است که اینک از آن تنها نام و گزارش‌هایی توسط ابن حمزه طوسی در "الثاقب فی المناقب" و حمویی جوینی در "فرائد السمطین" باقی مانده است.(همو، تاریخ نیشابور، ۱۳۷۵شمسی، ۴۱ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۸۸)

مطابق گزارش خلیفه نیشابوری ابو عبد الله حاکم که تاریخ نیشابور را بر اساس طبقات مسلمان حاضر در این ناحیه تنظیم نموده است در طبقه چهارم به معرفی امام رضا(ع) با عنوان امیرالمومنین و شهید پرداخته است که در سال ۲۰۰ مدتی را در این شهر گذرانده و در ادامه در سال ۲۰۳ با ۴۹ سال عمر در سناباد طوس به شهادت رسیده است. او سپس از حضرت(ع) روایتی نقل کرده که فرموده است: هر کس با وجود بُعد منزل به زیارتم آید در قیامت در سه جا به دیدارش آمده و اهوال قیامت را از او دور کنم.(همو، تاریخ نیشابور، ۱۳۷۵شمسی ، ۹۱) حاکم همچنین در بخش دیگری از کتاب به تفصیل از جریان ورود امام(ع) در سال ۲۰۰ هجری به نیشابور یاد نموده و افزوده است که بزرگان دوران چون اسحاق بن راهویه با هزاران دوست و همراه تا قریه‌ی مویدیه به استقبال آن حضرت(ع) رفتند و شیخ محمد بن اسلم طوسی با تواضع تمام زمام مرکب ایشان(ع) را گرفت و وارد شهر کرد تا شاید در قیامت خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان(ع) به حساب آید. سپس ابوعبدالله از محلهٔ اقامت و برکات حضور امام(ع) یاد کرده است؛ از جمله آنکه به این میمنت حمامی خراب و قناتی بایر در آن محل احیا شد و حضرت(ع) به آن حمام رفت و بدین وسیله آن حمام متبرک و به نام ایشان، حمام سلطان نامیده شد. همچنین کرامت دیگری از امام(ع) آورده مبنی بر اینکه آن حضرت(ع) درخت بادامی کاشت که در همان سال به بار نشست و میوه و ساقه‌اش همه پربرکت و شفابخش بود. سال‌ها بعد حاکم ظالمی در آنجا قصری ساخت و آن درخت را قطع نمود که البته تمامی دست اندرکاران این جنایت هلاک شدند. او افزوده است: از دیگر کرامات امام(ع) آنکه برخی عادات را اصلاح نمود؛ باب کعبه را با انگشت مبارک نشان داد؛ به زیارت امامزاده محروق رفت و یا اینکه برای هزاران نویسنده حدیث معنعن از طریق آباء ارجمندش از رسول خدا(ص) افاضه کرد. ضمنا حاکم در جای جای گزارش، از امام و پدرانش(ع) با عظمت و تجلیل یاد و بر آنان به عنوان معصوم درود می‌فرستد.(همو و همان، ۲۰۸ به بعد)

ابو عبدالله حاکم از کرامات این امام و زیارت بزرگان اهل حدیث چون ابن خزیمه، ابوعلی ثقفی از مرقد آن امام(ع) چنین گزارش کرده است: ابن مومل گفت: همراه امام اهل حدیث ابن خزیمه و باجناقش ابوعلی ثقفی و در معیت گروهی از بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی در طوس رفتیم و در آنجا از ابن خزیمه چنان تعظیم، تواضع و تضرعی دیدم که متحیر شدم.(ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴قمری، ۳۳۹/۷)

ب)- دوازده امام و مهدی منتظر(ع)

ابو عبد الله حاکم از ابن مسعود حدیثی را نقل کرده مبنی بر اینکه از حضرت(ص) در باره تعداد جانشینان ایشان(ص) سوال شد و آن گرامی تعدادشان را دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسراییل دانست.(المستدرک، ۵۴۶/۴) او اخبار مربوط به مهدی امت را در "کتاب الملاحم و الفتن" مستدرک آورده و از جمله ذکر کرده است که پیامبر(ص) فرمود: مهدی حق، از خاندانم و از فرزندان فاطمه بوده و در آخر الزمان هنگامی که ستم فراگیر شده باشد خارج می‌گردد و سبب خیر و برکت شده زمین را از عدالت پر می‌کند.(همان، ۶۰۰/۴ و۵۱۲) مطابق برخی از نقل‌های حاکم نام مهدی همان نام پیامبر(ص) و نام پدرش

هم همان نام پدر حضرت(ص) بوده و از فرزندان فاطمه(س) دانسته شده است که دنیا به پایان نمی‌رسد تا او بیاید و عدالت برپا نماید.(همو و همان، ۵۱۱/۴ و ۵۱۲) روایات حاکم در این باب –جز همنامی پدر آن حضرت(ع) با نام پدر پیامبر(ص) - با اخبار شیعه هماهنگ است.

ابوعبدالله حاکم تعداد قابل توجهی روایت از طریق این امامان(ع) به ترتیب زیر آورده است: از امام سجاد(ع) ۹ خبر، امام باقر(ع) ۲۰ خبر، امام صادق(ع) ۳۰ خبر و از امام کاظم(ع) هم لااقل یک خبر آورده است.

۶- احتجاج بیشتر به هاشمیان و شیعیان

از سوی دیگر نقل نسبی بیشتر او از اهل بیت(ع) نیز از علاقه‌ی ویژه‌اش به ایشان حکایت دارد. در حالی که بخاری از امام حسن(ع) ، امام صادق(ع) و ... نقلی نیاورده است حاکم از ایشان(ع) به ترتیب چنین آورده است: از امام علی(ع) ده‌ها بار نقل کرده که حداقل نقل او از آن حضرت(ع) تنها در کتاب "التفسیر" مستدرک بالغ بر ۵۰ خبر است؛ از طریق فاطمه(س) ۳ خبر، امام حسن(ع) ۶ تا، امام حسین(ع)۴ خبر، امام علی بن الحسین(ع) ۹ تا، امام باقر(ع) حدود ۲۰ خبر و از امام صادق(ع) حدود ۳۰ خبر آورده است. وی اصلاً طریق امام صادق(ع) از پدرانش را برترین طریق حدیث اهل بیت(ع) شمرده است.(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ص ۸۱) حاکم از امام کاظم(ع) نیز حداقل یک بار روایت کرده است.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲، ۱۷۸/۳) وی علاوه بر امام صادق(ع) و سند حضرت از طریق آباء طاهرینش مدعی صحت طریق از بسیاری از اولاد پیامبر(ص) از نسل فاطمه(س) چون حسنین(ع) علی بن الحسین، باقر، صادق(ع)، حسن مثنی، زید بن علی(ع) و ... حدود ۲۰۰ تن مرد و زن از این خاندان شده است.(همو، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۷۶) او همچنین بسیاری از اصحاب خاص امامان(ع) چون کمیل، اسماعیل سدی، اصبغ بن نباته، صعصعه بن صوحان، هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابو الطفیل عامر بن واثله، اباصلت هروی و ... را امامانی ثقه و مشهور دانسته(همو، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۲۹۳- ۲۹۶) و در مستدرک و جز آن به حدیثشان احتجاج کرده و به این صورت نشان داده است که او بر خلاف بسیاری از اهل حدیث ابایی از نقل از راویان شیعه نداشته است. حاکم ضمن نقل از ابوحمزه ثمالی افزوده است: بر ابوحمزه نقدی جز غلو در مذهب وارد نکرده‌اند.(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۵۶۵/۲)

ظاهراً الهام بخش حاکم در نقل نسبی بیشتر از هاشمی ها و شیعیان مسلم بوده است که حاکم او را امام و حجت اهل حدیث دانسته(همو، تاریخ نیشابور، ۱۳۷۵شمسی ، ۱۰۰) و در باره رجالش گفته است: "کتابه ملآن من الشیعه". (کتابش پر از راویان شیعه است.•(حسنی، ۱۴۰۳قمری، ۱۰۶)

۷- ارتباط با حکومت های منتسب به تشیع

آل بویه شیعه و یا متعلق به تشیع خوانده شده‌اند و سامانیان نیز اهل سنت معتدل و یا احیاناً متشیع بوده‌اند و برقراری ارتباط با هر یک از دو ان گروه معمولا از همسانی در باور و اندیشه حکایت دارد. در حالی که ابوعبدالله حاکم متعلق به اهل سنت بوده و در منطقهٔ نیشابور و تحت قدرت سامانیان زندگی می‌کرده است قبول مأموریت از طرف وی برای وساطت میان سامانیان و آل بویه از اعتدال و همسویی او با آل بویه و سامانیان حکایت دارد.(ابن خلکان، بی تا، ۲۸۱/۴) در همین جهت قابل ملاحظه است که حاکم کتاب "الاکلیل" را برای ابوعلی سیمجور، حاکم سامانی نیشابور نوشته است و کتاب "المدخل الی کتاب الاکلیل" را به نام عماد الدوله، امیر آل بویه مصدَّر نموده است.(حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۸۸)

محور دوم – تبری و بی‌زاری از برخی دشمنان اهل بیت(ع)

قرآن کریم دوستی خدا، رسول(ص) و قیامت را با دوستی دشمنان آنان قابل جمع نمی‌داند و می فرماید: لَا تَجِدُ قَوْمًا يؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيوْمِ الْآخِرِ يوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...(مجادله ۲۲) و بر همین اساس شیعه در کنار تولی و دوستی دوستان خدا بر اصل مهم دیگری با نام تبری و بی‌زاری جستن از دشمنان خدا و رسول(ص) تاکید دارد. برخلاف این باور در فرهنگ اهل حدیث دوستی و تولی خدا، رسول(ص) و اهل بیت(ع) او هرچند هم قوی باشد اما با بی‌زاری از دشمنان ایشان همراه نیست. لذا به ندرت می‌توان دانشمندانی از اهل حدیث را یافت که از دشمنانی از اهل بیت(ع) که قدرت داشته اند منحرف باشند و آنچه ابوعبدالله حاکم نیشابوری را از دیگران تا حدودی جدا نموده و از گرایش قوی‌تر او به تشیع حکایت دارد آنکه در کنار دوستی روز افزونش به خاندان نبوت(ع) از برخی دشمنان آنان بویژه معاویه با درجات بیشتری انحراف داشت و یا لااقل حساب او را از سه خلیفه جدا کرده بود. این در حالی است که اهل حدیث نه تنها راضی به نقد معاویه نشده بلکه حتی از لعن بر یزید هم منع می‌کردند و دلیل آن هم اگر مقبولیت معاویه و یزید نبوده حداقل بدان دلیل بوده است تا حاشیهٔ امنی برای سه خلیفه از تیررس انتقادات بوجود آورده باشند لذا برای اینکه کار نقد و احیاناً لعن به خلفا نکشد مانع نقد و لعن معاویه و یزید شده‌اند. ابن عساکر نوشته است: وکیع گفت: معاویه به منزلهٔ حلقهٔ درِ دستگاه خلافت است و اگر کسی این حلقه را(با انتقاد) به حرکت در آورد او را در بارهٔ دیگر خلفا متهم کن!(ابن عساکر، ۱۴۱۵قمری،۲۱۰/۵۹) و تفتازانی گفت: سبب اینکه دانشمندان ما(اهل سنت) مانع لعن بر یزید شده‌اند با آنکه او سزاوار نفرین-هاست آنکه افرادی که بر او لعن می‌فرستند بدو بسنده نمی‌کنند بلکه پدرش و آنان که پدرش را به قدرت رساندند را هم در این جهت شریک می‌کنند لذا برای اینکه امر نقد و لعن به بالاتر نرسد دانشمندان ما صلاح دیده‌اند تا از همین جا جلوی لعن را بگیرند.(تفتازانی، ۱۴۰۱قمری، ۳۰۷/۲)

در باره حاکم نیشابوری که در مقام استدراک بر صحیحین بوده است نیز گرچه شاهد وجود پاره‌ای اخبار در مستدرک و دیگر تالیفاتش به نقل از معاویه و یا مبنی بر فضل او، پدرش، امویان و یا پایتخت آنان(شام) هستیم(به عنوان نمونه رک: همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۵۰۵/۴ ، ۵۵۰ و ۵۵۵) و یا بر اساس نقل خبر "اول جیش من امتی یغزو فی البحر مغفور لهم" حتی یزید نیز بهشتی خواهد بود(همو و همان، ۶۰۰/۴ و رک: ابن حجر، فتح الباری، بی‌تا، ۷۴/۶) اما در برابر، اخبار بیشتر و صریح‌تری در آثارش یافت می‌شود و یا رفتارهایی از وی ملاحظه می‌گردد که این دانشمند اهل حدیث را از دیگران متمایز و به تشیع نزدیک‌تر می‌سازد؛ این بحث نیز در چند محور قابل تبیین است:

۱- مثالب دشمنان اهل بیت(ع)

حاکم در ارتباط با ایام خلافت امام علی(ع) از ابن خزیمه نقل کرده است که گفت: هر کس با علی(ع) به نزاع برخاست باغی است و شافعی هم همین را گفت.(معرفة علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۱۱۴) این گزارش حاکم نیشابوری و عنایت ویژه‌اش به شافعی و ابن خزیمه از باور او به اعتقاد به حقانیت علی(ع) حکایت دارد این در حالی است که دیگر بزرگان اهل حدیث، آن دوره را دورهٔ خلافت اسلامی به حساب نمی‌آوردند.(جعفریان، مقالات تاریخی، ۱۳۷۸شمسی، ۲۵۸/۶ و ۲۷۱ و عبد الحمید، ۱۴۲۳قمری، ۵۸۱) همچنین با آنکه حاکم برای عایشه اخبار مناقب آورده است لیکن اخبار دیگری هم اخراج نموده است که مؤید دیدگاه منفی او نسبت به کار عایشه است. ابوعبدالله از قول ابوبکره آورده است که گفت: روز جمل می‌خواستم همراه اصحاب جمل بیایم و پیکارکنم لیکن به یاد حدیثی از پیامبر(ص) افتادم که حضرت(ص) هنگام مردن یکی از شاهان عجم و به قدرت رسیدن یک نفر زن گفت: "لایفلح قوم تملکهم إمرأة"(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۵۷۰/۴) وی همچنین

آورده است که حذیفه بن یمان از پیشگویی پیامبر(ص) در باره لشکرکشی یکی از همسرانش یاد کرد و حذیفه افزود که عایشه با لشکری بر شما وارد شد.(همان، ۵۱۸/۴)

ابوعبدالله به طور مکرر از علی(ع) روایت کرده است که گفت: پیامبر(ص) جریان جمل را پیش بینی و به او و زبیر گوش زد کرد و فرمود: تو بر علی خروج و با او پیکار می‌کنی!(همو، المستدرک، ۱۴۲۲قمری، ۴۱۵/۳-۴۱۲) همچنین آورده است که علی(ع) به طلحه جریان "من کنت مولاه .... " را یادآور شد و در نتیجه طلحه از ادامه کارزار منصرف گشت(همان، ۴۱۹/۳) حاکم در بارۀ فتنۀ قریش و برخی خاندان هایش چون بنی امیه، بنی مغیره و.... حرمت شکنی آنان هم به تفصیل و مکرر خبر آورده است. از جمله از قول ابوذر که فرمود وقتی ایشان دور هم جمع و زیاد شدند سبب هلاک امت شوند، فساد بر پا می‌کنند و یا اینکه حضرت(ص) مروانیان را نفرین نمود(رک: المستدرک، ۱۴۲۲قمری ، ۳۸۳/۲، ۵۲۶/۴ و ۵۱۷،۵۲۸) وی حتی اخباری مبنی بر پیش‌بینی علی(ع) از رواج دشنام به خود توسط اموی‌ها آورده است.(همان، ۳۹۰/۲) و در ادامه از گستردگی اخبار باب فتنه و اینکه نخستین فتنه امت فتنه امویان است یاد کرده است.(همان، ۵۲۹/۴) همچنین در برخی موارد از انهدام کعبه و خونریزی و فساد به دست یزید سخن گفته است.(همان، ۵۲۰/۴) ابوعبدالله از فتنۀ خوارج و اینکه علی(ع) با آنان بر سر تأویل قرآن می‌جنگد روایت آورده است(همو و همان، ۱۳۲/۳) و در پاره‌ای موارد در باره‌ی اینکه ایشان به دنبال اتهام به علی(ع) هستند چنین سخن گفته است: بر خلاف رأی خوارج علی(ع) از اتهام مبرا و راوی خبر نزول آیۀ "لاتقربوا الصلوۀ و انتم سکاری" است.(همو و همان، ۳۳۶/۲)

تعداد و نوع اخباری که حاکم در ارتباط با رخدادهای زمان علی(ع) و بیان مطالب در تخطئۀ اصحاب جمل، صفین و نهروان بر حقانیت علی(ع) و گرایش وی به آن حضرت(ع) حکایت دارد. او آورده است که علی(ع) از سوی پیامبر(ص) مأمور به قتال با ناکثان، قاسطان و مارقان بود.(همو و همان، ۱۵۰/۳) شاید اوج انحراف حاکم از دشمنان علی(ع) را در ارتباط با نیاوردن خبری در مناقب معاویه باشد، آنجا که بر اساس برخی گزارش‌ها از پایداری او در مسیر انحراف از معاویه و عدم رضایت به ذکر خبری در فضل او حکایت دارد. صفدی در باره حاکم سخن از انحراف شدید او از معاویه آورده و نوشته است که ابو عبدالرحن سلمی گفت: بر حاکم در خانه‌اش وارد شدم؛ او به سبب کرامیان نمی‌توانست از خانه خارج شده و به طرف مسجد برود. زیرا منبر او را شکسته بودند و به او اجازه خروج نمی‌دادند. به حاکم گفتم کاش خارج شده خبری در فضل معاویه نقل می‌کردی؛ قطعا از این محنت آسوده می‌شدی! حاکم تا سه بار گفت: از دلم نمی‌آید.(صفدی، ۱۴۲۰قمری ۲۶۰/۳) البته سبکی درستی این موضع گیری از معاویه را زیر سوال برده است.(رک: میلانی، نفحات الازهار، ۱۴۲۶قمری، ۱۶۰/۱۴)

۲- تعریف و تمجید از منحرفان از معاویه

اهتمام ابوعبدالله به افراد منحرف از معاویه و تمجید از آنان نیز قابل توجه است. وی که به نظر می‌آید شافعی مذهب است(سبکی، ۱۴۱۳قمری، ۱۹۳/۱ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۸۹) با نگارش کتاب(مناقب شافعی) و جز آن از شافعی بسیار تعریف و تمجید کرده است. او در بارۀ اینکه هر کس در ایام خلافت امام علی(ع) با حضرت(ع) به نزاع برخاست باغی به حساب می‌آید از سخن شافعی به عنوان شاهد یاد نموده است.(حاکم، معرفه علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ص۱۱۴)

حاکم در بارۀ نسایی هم که در انحراف از معاویه مشهور است به تفصیل سخن گفته و او را شهید خوانده است. او که نسایی را یکی از پیشوایان در فقه الحدیث خوانده نوشته است: هرکس در کتاب سنن نسایی بنگرد از حسن کلام او شگفت زده می‌شود و به سبب همین فضائل ابوعبدالرحمن نسایی در پایان عمر توفیق شهادت یافت. حاکم افزوده است: بنا بر نقل نسایی در پایان عمر مصر را به طرف دمشق ترک کرد و در آن سامان از او در بارۀ معاویه و فضائلش سوال شد. نسایی پاسخ داد: آیا معاویه به همین اندازه راضی نیست که با دیگران برابر باشد تا رسد به آنکه برتر شمرده شود؟! پس مورد ضرب و شتم قرار

گرفت؛ از مسجد اخراج و سپس به رمله منتقل شد و در سال ۳۰۳ در آنجا مرد و در مکه دفن گردید.(همو و همان، ۲۰۰۳م، ۱۱۲)

از دیگر رجال منحرف از امویان که حتی قائل به تقدم علی(ع) بر عثمان بود(ابن صلاح، علوم حدیث، ۱۴۱۶قمری، ۲۹۸) محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری است. او که دانشمندی برجسته بوده است بر خلاف بخاری به برخی رجال ناصبی چون حریز بن عثمان به سبب سوء مذهبشان احتجاج نکرده است.(سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳قمری، ۳۶۵/۱۴ و ۳۷۳) ابوعبدالله حاکم از وی در مواضع متعدد یاد و ستایش کرده و از او الگو گرفته است.(به عنوان نمونه: المستدرک، ۶۰۲/۴) در تاریخ نیشابور از او به عنوان دانشمندی بزرگ و امام امامان یاد نموده که دارای ده ها تصنیف بوده است.(حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی ، ۷۷) و از طریق او در کتاب " الاهوال" مستدرک روایت نقل کرده است. حاکم هنگام معرفی او به عنوان یکی کارشناسان فقه الحدیث و نقل برخی از دیدگاه هایش از احتجاج او به حدیث معروف "تقتل عمارا الفئةالباغیة" در بارۀ عمار یاد کرده و نوشته است: ابن خزیمه گفت: گواهی می‌دهیم هرکس در ایام خلافت علی(ع) با او به نزاع برخاست باغی است؛ بزرگان ما بر همین باور بوده و ابن ادریس شافعی هم همین را گفته است.(حاکم، معرفة علوم الحدیث، ۲۰۰۳م، ۱۱۴) گاهی هم از اهتمام ابن خزیمه و گروهی از بزرگان شافعی به امام رضا(ع) و زیارت آستان آن امام به بزرگی یاد کرده است.(ابن حجر، تهذیب التهذیب،۱۴۰۴قمری، ۳۳۹/۷)

ابن حبان دانشمند دیگر شافعی، منحرف از معاویه و مورد اهتمام حاکم نیشابوری است. حاکم از وی به بزرگی یاد کرده است.(حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۷۸)

ابوالحسن دارقطنی به دلایلی چون حفظ دیوان شعر سید حمیری به تشیع متهم بود و حتی گفته‌اند قائل به تقدم علی(ع) بر عثمان بود. حاکم او را چهره ای بی‌نظیر دانسته است.(ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳قمری، ۴۵۱/۱۶و۴۵۲ و حیدری نسب، ۱۳۹۰شمسی، ۷۹) حاکم از دیگر استادان حاکم می باشد که وی از او استفاده علمی بسیار کرده است؛ از جمله حاصل ارتباطش با دارقطنی "کتاب سوالات الحاکم للدارقطنی" است.

۳- ترک برخی از منحرفان

در حالی که بویژه در جامع بخاری بسیاری از نواصب و خوارج چون اسحاق بن محمد بن اسماعیل، حصین بن نمیر، عمران بن حطان، اسماعیل بن ابی اویس، عکرمه مولی بن عباس در شمار راویان هستند و از این جهت وی مورد انتقاد است حاکم برخی از منحرفان چون افراد فوق را ترک کرده است. حاکم و دارقطنی گفته‌اند: بخاری به سبب نقل از اسحاق بن محمد مورد استیضاح واقع شده است.(معروف، ۱۳۹۸قمری، ۱۷۸)

نتیجه:

حاکم نیشابوری از چهره‌های برتر و دانشمندان طراز اول اهل حدیث است که با وجود حرکت در چارچوب مرام اهل حدیث، شیعه و متشیع خوانده شده است. آنچه از ملاحظۀ رفتار و بررسی آثارش معلوم می گردد آنکه تشیع در باره‌ی او چیزی بیش از محبت نسبتا بیشتر او به اهل بیت(ع) نیست و ابراز محبت به ایشان(ع) نیز در میان اهل سنت بویژه شافعیان امر متعارفی بوده است. تفاوت نسبتا قابل توجه او با دیگر محدثان را در جهت تولی، باید در داشتن تالیفات مستقل و یا آوردن اخبار مناقب نسبتا بیشتر و صریح‌تر در باره‌ی اهل بیت(ع) (اصحاب کساء و فرزندان آنان خاصه برخی امامان(ع)) و در زمینۀ تبری، انحراف نسبتا بیشتر او از ستیزه‌جویان با علی(ع) یعنی ناکثان، قاسطان و مارقان، بویژه انحراف از دشمن طراز اول اهل

بیت(ع) یعنی معاویه دانست که ظاهرا او در باب تبری با جسارت و صراحت بیشتری حساب برخی از دشمنان عترت(ع) را از دیگران جدا کرده بود.

با وجود اینکه حاکم از بزرگان اهل سنت بوده تعریف او از اهل بیت و اهتمام به فضل بی مانندشان ایشان(ع) از جایگاه ممتاز خاندان پیامبر(ص) در شریعت اسلام حکایت دارد؛ بویژه با توجه به اینکه ابوعبدالله حاکم به عنوان یک حدیث شناس برجسته بسیاری از این اخبار را از جهت اعتبار در سطح احادیث صحیحین به حساب آورده است.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم.

ابن حجر عسقلانی، احمد، (۱۴۰۴ه.ق) تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت ، دارالفکر.

همو، فتح الباری، چاپ دوم ، (بی تا) ، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر

ابن خلکان، (بی تا) وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان ، بیروت، دار الثقافه.

ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۲ه.ق) تفسیر القرآن العظیم بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.

ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵ه.ق) تاریخ مدینه دمشق، بیروت ، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن، (۱۴۱۶ه.ق) مقدمة ابن الصلاح، چاپ اول ، بیروت ، دار الکتب العلمیة.

بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الصغیر، الطبعة الأولی، حلب، دارالوعی.

همو، (۱۴۲۷هق) الجامع الصحیح، بی‌تا، بیروت ، دار الکتاب العربی.

تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۱ه.ق) شرح المقاصد، چاپ اول ، پاکستان، دار المعارف النعمانیه.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۴هش) تاریخ تشیع در ایران، چاپ چهارم، قم ، انتشارات انصاریان.

همو، (۱۳۷۸ه.ش) مقالات تاریخی، دفتر ششم، چاپ اول، قم، نشر الهادی.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۵هش) تاریخ نیشابور، با تحقیق و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ترجمه و تلخیص محمدبن حسین معروف به خلیفة نیشابوری، چاپ اول، تهران ، نشر آگه.

همو، (۱۴۲۲هق) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الثانیة ، بیروت ، دارالکتب العلمیة.

همو، (۲۰۰۳م) معرفة علوم الحدیث، شرح و مراجعه سعید محمد لحام ، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

همو، ۱۳۸۹ه.ش، فضائل فاطمه الزهرا، چاپ اول، کاشان، شاسوسا.

حسن علی، عادل، (۱۴۲۴ه.ق) الإمام الحاکم النیشابوری و کتابه(المستدرک) مع العنایة بکتاب التفسیر منه، چاپ اول، قاهره، موسسه المختار للنشر و التوزیع.

حسنی مغربی؛ احمد بن محمد، (۱۴۰۳ه.ق) فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی، اصفهان، مکتبة الإمام أمیر المؤمنین علی (ع) العامة.

حیدری نسب، علی رضا، (۱۳۹۰ه.ش) حاکم نیشابوری و المستدرک علی الصحیحین، تهران ، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۳هق) سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة.

همو، میزان الإعتدال، (بی‌تا) بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر.

زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ه.ق) تاج العروس، بیروت ، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

سبکی، عبد الوهاب بن علی، (۱۴۱۳ه.ق) طبقات الشافعیة الکبری، چاپ اول، بیروت، هجر للطباعه و النشر و التوزیع.

شرف الدین، (۱۴۱۳ه.ق) عبد الحسین، المراجعات، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه.

صدر، حسن، (۱۳۷۵ه.ش) تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، چاپ دوم، قم، انتشارات اعلمی.

صفدی، صلاح الدین، (۱۴۲۰ه.ق) الوافی بالوفیات، بیروت، دار إحیاء التراث.
طباطبایی، عبد العزیز، (۱۴۱۷ هق)، اهل البیت فی المکتبة العربیة، چاپ اول ، قم، مؤسسة آل البیت(ع).
عاملی، محسن امین، (بی تا) اعیان الشیعه، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.

عبد الحمید، صائب، ۱۴۲۳ه.ق، تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی، چاپ دوم، بیروت ، الغدیر.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ه.ق) بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، بیروت، موسسه الوفاء.

میلانی، علی، (۱۴۲۶ه.ق) نفحات الازهار فی خلاصه العبقات الانوار، چاپ هفتم ، قم، الحقائق.

معروف حسنی، هاشم، (۱۳۹۸ه.ق) دراسات فی الحدیث و المحدثین، چاپ دوم ، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۲۴هق)، رجال النجاشی ، الطبعة السابعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۲۵ه.ق) الجامع الصحیح ، چاپ اول ، بیروت، دارالکتاب العربی.